



دیپورت قاتل سریالی از مرز

گزارش میدانی «شهرود» از مرزهای چزابه و شلمچه؛ مرزهایی که مسافران برای درمان، تفریح و درس خواندن ایران را انتخاب کرده‌اند و در بدو ورود غربالگری می‌شوند

لیلا مهداد اجدان هابیت مسافران می‌دوند تا از قافله عقب نمانند؛ گویی عجله دارند برای رسیدن به مقصد. هوادم کرده و نفس از مسافران پُرده اما کسی گلایه‌ای ندارد. فرقی ندارد ایستگاه آخر شلمچه باشد یا چزابه باید کمی بیاسایند.

چزابه و شلمچه همسایه قدیمی عراق؛ سرزمینی به یادگار مانده از روزهای مقاومت. تانک‌های از کار افتاده هنوز در گوشه و کنار، روی تپه‌ها لایه داده‌اند. دیوارهای بتونی هم هستند. درهای فلزی هم مأموریت به هم رساندن دیوارهای بتونی را دارند. کمی آن سوتر ماشین‌های برقی مأموریت رساندن مسافران را به عهده گرفته‌اند؛ مردان دشت‌دانشه پوش و زنان عبایه و شبلیه برس.

به مرز که می‌رسند کانکس‌ها چشم به راه مسافرانی هستند که گرد جاده برتن و لباس‌شان نشسته. هر کانکس مأموریتی به عهده گرفته برای اطمینان از سلامت مسافران. صندلی‌های فلزی در میانه سالن هم هستند برای کمی نفس تازه کردن مسافران. کوله‌ها هم زورشان را می‌زنند تا هوا را مطبوع مسافران تازه از راه رسیده کنند. مسافران همه جا هستند با لباس‌های محلی که حال و هوای غریبی داده به سالن انتظار. تعدادی دوستانه هوس تجربه توریست شدن کرده‌اند. چشمان تعدادی نگران و مضطرب است. برخی هم باهل و عیال راهی مسیر شده‌اند. توفیق اجباری مسافران دو ساعت لم دادن زیر کوله‌هاست. دو ساعت انتظار که با گپ و گفت‌های دوستانه و پرس و جو از تجربه‌ها از مقصد در انتظار است. برگه سفید مرزین به آرم هلال سرخ اجازه ورود آنهاست به آن سوی مرز.

پلان نخست

خرج این سوی مرز از آن است
شبهاتی به عرب‌ها ندارد، چهارشانه و قدبلند نیست و موهای حالت دار و چهره سبزه تیره‌اش هم شبیه به جوانان خوزستانی است. به سبک و مسیاق جوانان ایرانی تی شرت لیمویی و شلوار جین روشنی به تن دارد. پسر هم تقریباً هم تیپ پدر است اما همسرش لباس سنتی زنان عرب را به تن کرده. زنی سرتاپا ماسکی پوش که تنها چشمان سیاه درشتش را می‌توان پشت آن لباس دید.

درد کمران «آیت» را برآید تا از حکیمان بغداد ناامید شود و مسافر ایران. باز و پسرش راهی ایران شده تا مرهمی برای دردش بیابد. درمان که جواب بدهد «آیت» و خانواده‌اش مسافر مشهود و کیش می‌شوند. «اینجا خرج ارزان تراست.»

کلی پرس و جو کرده تا یکی از پزشکان ایرانی را انتخاب کند. «باراولی است که می‌خواهم ایران را ببینم.» هم ذوق زده است و هم می‌شود کمی نگرانی را در چشمانش دید. مرز شلمچه را انتخاب کرده برای ورود به ایران. «آزمایش کووید دادیم. اجازه بدهند می‌رویم ایران.» بارها سرزدن به مطب پزشک‌های مختلف در بغداد، نجف و حتی اربیل و بصره یک نتیجه داشته؛ جراحی. اعصاب کمزش در سانحه‌ای آسیب دیده و حالا نیاز به ترمیم دارد. «پیش پزشک اکبری در تهران پارسی می‌روم. هزینه جراحی اینجا به دینار ما هیچی نیست. عراق گران می‌شود.»

پلان دوم

مهمانان و مسافران عراقی
اهلابک فی ایران (به ایران خوش آمدید). باین جمله خوشامد می‌گوید به مسافرانی که از نجف آمده‌اند. دشت‌دانشه طوسی رنگی به تن دارد. به سبک و مسیاق مردان عرب غنچه (روسری) سفیدی برسر گذاشته و با عقال (ریسمانی سیاه) آن را روی سرش محکم کرده است. میهمان و میزبان به هم که می‌رسند به زبان مادری گرم می‌گیرند. بعد از خوش‌وبش‌های معمول «اباذر» روی یکی از صندلی‌های فلزی سالن می‌نشیند. یک ماهی است «اباذر» ساکن خرمشهر شده و حالا یکی از پسرخاله‌هایش را دعوت کرده به ایران. «برای کاشت موو کارهای دندانپزشکی آمده.»

میهمان جدید عراقی میانسال است اما با سری کم‌مو. یک هفته‌ای از شرکتی که کار می‌کند مرخصی گرفته برای رسیدن به

زیبایی اش. «می‌خواهد تجدید فراش کند باید جوان تربیه نظر برسد.» هر دو مرد بلند و بی محابا می‌خندند. «کارهای زیبایی اینجا بهتره است. پزشکی خبره شده‌اند.»

«اباذر» راهم کارهای پزشکی راهی ایران کرد. چکاپ و کارهای درمانی احتمالی اما غذاهای خوشمزه و هزینه‌های پایین زندگی در ایران او را یک ماهی است میهمان خرمشهر کرده است. «اینجا نعمت فراوان است و ارزان.»

پلان سوم

تست برای عراقی‌ها؛ ۷۰۰ هزار تومان
«عراقی‌ام از مرز شلمچه او دمدم اینجا.» پوست سفید و موهای صافش نشانی از عرب بودنش ندارد. میانه قامت و ظریف است. تیپش به سلیقه پسران جوان ایرانی است؛ شبیه به بیست و دو ساله‌ها؛ حتی مدل مویش هم به ایرانی‌ها شبیه تراست تا جوانان عرب. «مقداد» آرزوی دانشجوی شدن داشته؛ آرزویی که در عراق ناممکن بوده و حالا در دانشگاه امام رضا مشهد محقق شده. ترم پنجم مهندسی پزشکی است و از زندگی در ایران خیلی راضی. «آزمایش کووید دادم. جوابش بیاید اجازه ورود به ایران را دارم.» در دو سال و نیمی که ساکن مشهد شده عاشق غذاها و میوه‌های ایران شده. «همه چیز اینجا خوب است. مخصوصاً خربزه‌هایش.» خیلی زود فارسی یاد گرفته و شیرین و ازگان فارس را بیان می‌کند. خودش هم از فارسی حرف زدنش لذت می‌برد. «قبول شدن در دانشگاه ایران راحت‌تر بود.» پدرش کارمند است؛ حسابدار نفت. هزینه‌های دانشگاه‌های عراق برایش گران تمام می‌شد برای همین راهی ایران شد. «هر ترم ۴ میلیون می‌دهم. خوب است.» هر چهار ماه یک بار با مادرش هوای خانه می‌کند. دو هفته‌ای عراق می‌ماند و دوباره برمی‌گردد. «هر بار در رفت و برگشت تست کرونا می‌دهم. هر بار حدود ۷۰۰ هزار تومان می‌شود.»

پلان چهارم

تست ورود و خروج ایرانی‌ها؛ ۳۰ هزار تومان
ریزنقش است، تنها شباهتش به زنان عرب چشمان درشت و سرمه‌ای است که به چشمانش کشیده. باسی و یک سال، مادر سه کودک است. دخترک همه زیبایی‌های مادر را به ارث برده؛ صورتی به سفیدی شیر، بینی ظریف، صورت استخوانی، ابروهای کشیده. دو پسر هم نشان از پدری قدبلند و سبزه‌رودارند. موهای مجدشان هم به صورت سبزه‌شان خوش نشسته. هم ایرانی است و هم عراقی. سال‌های دور پدر راهی ایران شده و عاشق دختری ایرانی. چند صباحی زندگی در ایران و تولد شش فرزند. «پنج برادر دارم. همه در عراق زندگی می‌کنند.» حالا مادر سال‌هاست غم غربت را به جان خریده و ساکن بغداد است. بخت زینب اما به ایران بود مردی از شوش. «سه سال بود عراق نرفته بودم.» دوسالی کرونا رفتن به عراق را برایش ممنوع کرده بود و یک سال قبل تر از آن هم دولت عراق به او

۳۰ هزار مسافر غربالگری شدند

معاون امداد و نجات جمعیت هلال احمر خوزستان از ادامه فعالیت ایستگاه‌های پایش سلامت مسافران ورودی به استان از طریق مرزهای زمینی خبر داد. به گزارش روابط عمومی جمعیت هلال احمر استان خوزستان؛ علی پهلوان با اعلام خبر ادامه تلاش نجاتگران جمعیت هلال احمر استان خوزستان در ایستگاه‌های پایش سلامت مسافران در پایانه‌های مرزی شلمچه و چزابه، گفت: طرح غربالگری مسافران ورودی از مرزهای زمینی که از اسفندماه سال پیش برعهده جمعیت هلال احمر گذاشته شده است کماکان با همکاری ستاد استانی مقابله با شیوع ویروس کرونا به ویژه قرارگاه‌های مرزبانی نیروی انتظامی و دانشگاه علوم پزشکی، در پایانه مرزی فعال این استان اجرامی شود. معاون امداد و نجات جمعیت هلال احمر خوزستان با بیان اینکه از زمان شروع این طرح تا پایان تیرماه، ۲۹ هزار و ۶۱۵ نفر از مسافران ورودی به کشور از مرزهای شلمچه و چزابه مورد غربالگری قرار گرفته‌اند، گفت: باتلاش نجاتگران داوطلب جمعیت هلال احمر تمامی مسافران و تردد کنندگان از این پایانه‌های مرزی با بهره‌گیری از تکنولوژی‌های به روز، از حیث ابتلا به ویروس کووید ۱۹ مورد پایش سلامت قرار گرفته‌اند. او در ادامه افزود: از این تعداد تست تشخیصی ابتلا به ویروس کرونا در این دو پایانه مرزی، ۲۳ هزار و ۲۵ تست PCR و ۸ هزار و ۹۲۸ تست فوری را شامل می‌شود.

بسته‌اند روزی ۱۲۰ تا ۱۴۰ مسافر از شلمچه و چزابه وارد ایران می‌شوند. «محمد» یکی از داوطلبان هلال احمر است؛ فعال در یکی از کانکس‌ها. مدیریت دولتی را تا مقطع لیسانس ادامه داده اما کمک بهیار است. تصمیم به راه‌اندازی کانکس‌ها که شد هلال احمر فراخوان داد به داوطلبان. «اهل سوسنگردم. دوره دیدم و حالا اینجا فعالم.» کانکس‌ها میزبان ۱۱ داوطلب‌اند؛ ۶ مرد و پنج زن. مرد که باشی شیفت‌هایت بیست و چهار ساعته می‌شود اما خانم‌ها هر ۱۲ ساعت سر شیفت می‌مانند؛ مردان و زنان داوطلب چزابه. «محمد» خیلی زود تست‌گیری را یاد گرفت؛ یک هفته نشده. انگیزه و ذوق جذب هلال احمر شدن را دارد اما دل نگران محرم و باز نشدن احتمالی مرزهاست. «برای محرم مرزها باز شود نیاز به نیروی کمکی داریم.»

بیشتر عراقی‌ها مثبت هستند

قرار است کانکس‌های اینجا ماندگار شوند تا مبادا مبتلایی پایش به این سوی مرز باز شود. مسافران اغلب برای کارهای درمانی راهی شلمچه و چزابه می‌شوند. «اینجا برایشان ارزان تراست.» بیمارانی که یا راهی مشهد می‌شوند یا اصفهان یا مشتری بیمارستان آیدانا خوزستان می‌شوند. «آیدانا برای خوزستانی‌ها گران است نه برای عراقی‌ها.» هر جراحی نزدیک به ۸۰-۹۰ میلیون آب می‌خورد که برای مسافران عراق رقمی نیست. مشتری کاشت مو، کارهای درمانی و زیبایی دندان هم میان عراقی‌ها زیاد است. حتی چشم‌پزشکان ایرانی محبوبیت بیشتری در میان عراقی‌ها دارند. کار درمان که تمام شود نوبت به سوغاتی خریدن می‌رسد؛ از خربزه مشهد تا باقلوای یزد و خرمای خوزستان. پادر مرز که می‌گذرانند، باید تست کرونا بدهند یا یکی، دو ساعت معطلی برای حاضر شدن جواب آزمایش. تقویم به تیرماه که می‌رسد بیشتر مسافران عراقی دانشجوییند. «گویا به دانشجویها گفته‌اند کلاس‌ها حضوری است.» از میانه صدویست یا صد و چهل نفری که از مرز رد می‌شوند روزانه ۴-۳ نفری مثبت شناسایی می‌شوند. «عراقی باشند به کشورشان برگردانده می‌شوند.» اما ایرانی‌ها با آمبولانس به خانه یا در صورت نیاز به بیمارستان فرستاده می‌شوند. «بیشتر عراقی‌ها مثبت هستند.»

جواب آزمایش‌ها؛ ۹۰ درصد صحیح هستند

از همه جای عراق می‌آیند اما اغلب ساکن جنوب عراق‌اند. مسافرانی که اغلب با اهل و عیال راهی ایران می‌شوند. «یک نفر از خانواده هم مثبت باشد همه خانواده را دیپورت می‌کنیم.» در میان مثبت‌ها هنوز ردی دلنا دیده نشده. «آزمایش‌ها کیت آزمایشگاهی مشکل و کمبودی ندارند.» به نظر کیت آزمایشگاهی مشکل و کمبودی ندارند. «به نظر کیت‌ها خارجی‌اند شاید از آلمان است؛ دقیق نمی‌دانم.» عاطفه و حمیده هم از داوطلبان کانکس‌های هلال احمر هستند؛ هر دو بومی و دوره دیده. «در آزمایشگاه اهواز زیر نظر هلال احمر دوره دیده‌ایم.» با سرویس مسیور هر روز راهی روند و برمی‌گردند. شیفت‌شان بسته به شلوغی مرز دارد. «عده‌ای چند روز دوره دیده‌اند و گروهی آموزش‌شان یک ماه زمان برده.» نمونه‌گیری را می‌شود یک هفته‌ای یاد گرفت اما علاقه به بخش فنی صبر و حوصله بیشتری می‌خواهد برای آموزش دیدن. هلال احمر نیاز به نیرو که داشته باشد این داوطلبان در اولویت‌اند. هر چند همین‌ها قبل از کرونا هم داوطلبان وارد فعالیت‌های هلال احمر شده بودند. «کوتاه مدت داوطلب بودیم.» البته عده‌ای سابقه بیشتری دارند و قبل از این دوره‌های امداد و نجات را هم پشت سر گذاشته‌اند. تعدادی از داوطلبان هم پشتیبانی از مسافران را به عهده گرفته‌اند. ارایه خدمات به مسافران عراقی. «آمبولانس و پزشک در اختیارشان قرار می‌دهیم.» کووید تنها مسئله مسافران عراقی نیست. برخی با ویلچر خودشان را به مرز رسانده‌اند و بعضی درد کمرو یا امان‌شان را بریده. «این مسافران را تا خود بیمارستان همراهی می‌کنیم.»